

زندگی

همقدم با امام رضا(ع)

آمدهام ای شاه، پناهم بده

اما پس از آن دیگر کسی آن سفرنامه و گزارش را ندید. به همین دلیل، از بسیاری جزئیات و اطلاعات تاریخی مهم از جمله مسیر حرکت کاروان امام، شهرهایی که سر راه ایشان بوده، نحوه استقبال مردم هر شهر و امثال اینها خبری نیست. محققان و مورخان، چند مسیر احتمالی را معرفی کرده‌اند و هر کدام دلایل خود را برای اثبات فرضیه‌شان دارند که در نهایت، دو مسیر بیشتر از سایر مسیرهای احتمالی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از خوزستان به فارس و یزد تا نیشابور و مرو، دیگری از قم و ری تا مرو. ما، این هفته از صفحه گردشگری را به بررسی شهرهای مسیر اول که مسیر مشهور است، اختصاص داده‌ایم؛ مسیری پر از نور و اشتیاق که بعد از ۱۲۰۰ سال، در آستانه میلاد ایشان ما را همسفر حضرت رضا(ع) می‌کند.

عطیه عطار
نویسنده

۱۲۰۰ سال پیش از این، مأمون پسر هارون عباسی برای مشروع جلوه دادن حکومت خود، علی بن موسی‌الرضا را به زور به ایران آورد. امام طی سفری هفت ماهه از مدینه به خراسان آمدند. از این سفر اطلاعات و مکتوبات زیادی در دست نیست. ظاهراً کاتبی از طرف دربار مأمون مأموریت داشته تا همه اتفاقات مسیر را نقل و ثبت کند و در پایان سفر به مأمون تحویل دهد،

یادداشت

ما فرشته نیستیم

آیه طائبی
دبیر گروه زندگی

«زنان عشاير سال هاست به همین شیوه زندگی می‌کنند و صدایشان هم درنیامده پس مشکلی نیست» و بعد از این حرف از سختی‌های زندگی مردانه می‌شود. «مردان دست خودشان نیست و تک بعدی هستند» «مردان سربازی می‌روند» «مردان توانایی کار خانه و مدیریت چندین کار متنوع را ندارند» و با این حرف‌ها زنان معترض را به سکوت بکشانند و عذاب وجدان القا کنند. ما دختران دوران گذار، همه این فشارها را تحمل می‌کنیم و هزینه‌های گزافی می‌پردازیم بلکه برای نسل‌های بعدی نگاه تغییر کننده. زنان به چشم یک انسان با ویژگی‌های انسانی دیده شوند. ما فرشته نیستیم، انسانیم و تمام مسائل و ویژگی‌های انسانی برای ما صدق می‌کند.

ما تلاش می‌کنیم برای نسل‌های بعدی، که مادران بتوانند به راحتی بگویند که خسته شده‌اند یا حوصله کودکشان را برای چند ساعت ندارند و پدر کودک بدانند وظیفه دارد آن مواقع مسئولیت کودکانش را قبول کند و به همسرش امکان استراحت بدهد.

اگر انتخاب زنی خانه‌داری بود، بتواند بدون عذاب وجدان درآمد نداشته، در خانه بماند و وظایف سنگین و ناتمام خانه را انجام دهد و در عوض از او تشکر شود و خانواده قدردان زحماتش باشد نه آن را وظیفه او بدانند.

اگر زنی خواست کار اجتماعی داشته باشد هم بدون نگرانی به کارش برسد و کارهای خانه و کودکان را، زن و مرد با هم برعهده بگیرند و انجام دهند.

اگر زنی نخواست یا شرایطش را نداشت که در اوایل جوانی ازدواج کند، به انتخابش احترام گذاشته شود.

ما دختران دوران گذار هستیم. دخترانی با تربیت سنتی اما زندگی مدرن. از کودکی کلیشه‌های زن سنتی را هم درگوشمان خوانده‌اند و هم نشانمان داده‌اند. اما وقتی بزرگ شدیم، با زندگی مدرن روبه‌رو شدیم. ویژگی‌ها و شرایطش به دلمان نشست. استقلال و پیشرفت تحصیلی و ارتقای شخصیت را دوست داشتیم و مسیرمان را به آن‌سو تغییر دادیم. اما خواست ما، انتظارات سنتی خانواده و جامعه را کم نکرد، بلکه همه‌شان در هم ترکیب شدند.

نگاه جامعه به دختر موفق تبدیل شد به چیزی شبیه پیتزا قرمه‌سبزی، ترکیبی از سنت و مدرنیته. به نظر غالب جامعه زن موفق کسی است که هم تحصیلات داشته باشد، هم کار کند و درآمد داشته باشد، هم ازدواج کرده باشد و در اوایل جوانی فرزند یا فرزندان داشته باشد و البته که خانه‌اش همیشه مرتب و تمیز باشد، غذا بپزد و پیش از حضور اعضای خانواده به خانه رسیده باشد، با کودکانش بازی کند، برای همسرش وقت مفید بگذارد و همیشه هم سرحال و خوشحال و البته خوش‌لباس باشد.

آیا واقعاً این تصویر کاریکاتوری نیست؟ این انتظارات از یک نفر منطقی است؟

در این سال‌های اخیر، پس از بروز عواقب دردناک و ناخوشایند همه‌گیر شدن این تصویر و انتظار، صدای بسیاری از زنان جامعه بلند شد که با این کار فقط حس ناکافی بودن به زنان منتقل می‌شود، این کار درست نیست و این نگاه باید تغییر کند.

جواب این اعتراض، تلخ‌تر بود. «اگر زنانگی داشته باشید سخت نیست» «زنان، توانایی فوق‌العاده‌ای در هماهنگی موارد مختلف دارند»



ما دختران دوران گذار، همه این فشارها را تحمل می‌کنیم و هزینه‌های گزافی

می‌پردازیم بلکه برای نسل‌های بعدی نگاه

تغییر کند. زنان به چشم یک انسان با ویژگی‌های انسانی دیده

شوند. ما فرشته نیستیم، انسانیم و تمام مسائل و ویژگی‌های انسانی برای ما صدق می‌کند

به سوی فارس

از خوزستان به فارس فعلی، چند مسیر و منزلگاه موجود بوده است. برای همین دقیقاً نمی‌دانیم امام از کدام مسیر به استان فارس رسیده‌اند. اما با توجه به گزارش‌های موجود، احتمال می‌رود این سفر از راه شهر ارجان یا بهبهان فعلی و رامهرمز انجام شده باشد. برای همین بهبهان یکی از شهرهایی است که چندین بقعه و قدمگاه به نام امام رضا(ع) در آن ساخته شده است. محل این قدمگاه‌ها را مردم محلی سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل برای هم تعریف کرده‌اند و اکنون برای بعضی از آنها با اطمینان می‌توان گفت منزلگاه چند ساعته امام بوده‌اند. یکی از این قدمگاه‌ها، باغی بوده که امام از صاحبش اجازه می‌گیرند تا مدتی استراحت کنند و در آنجا وضو بگیرند و نماز بخوانند. در حال حاضر این قدمگاه که به «مقام علی» معروف است در محله سادات طباطبایی بهبهان در جنوب این شهر قرار دارد. این قدمگاه یا باغ سابق، محل استراحت موقت امام در حد اقامه نماز و رفع خستگی بود که به خواست باغبان امام ناهار مختصری هم میهمان وی می‌شوند.

پس از این باغ، امام به مسیر خود ادامه داده و به محله اعیان‌نشین بکان در ساحل رودخانه تاب می‌روند که امروزه نامش مارون است. در این محل، مسجدی قدیمی بوده که در صدر اسلام ساخته شده بود. امام در این مسجد نماز جماعت برگزار کردند، چند ساعتی با اهالی به گفت‌وگو نشستند و از آنجا ارجان یا بهبهان را به سمت ابرقو ترک کردند. این مسجد به قدمگاه اول معروف و در ۱۰ کیلومتری شمال بهبهان است. مردم محلی هر ساله در زمان شهادت امام رضا(ع) پیاده به این مسجد کوچک و ساده می‌رفتند و عزاداری می‌کردند. چند سالی است که این آیین محلی گسترده شد و هیأت‌های کوچک و بزرگ و مردم به سمت شمال بهبهان پیاده می‌روند. مسیر عزاداری از حدود ۱۴ کیلومتری بهبهان شروع می‌شود و موکب‌ها در مسیر به زائران خدمت می‌کنند. از سال ۱۳۹۰ هم به همت مسجد بلال بهبهان یک گروه پیاده‌روی از گرگان تا بهبهان برای تولد امام رضا(ع) در این مسجد حاضر می‌شوند.

اهواز، اولین قدمگاه امام

برادر باشد. البته ایشان در گمنامی و در قالب سقا، با نفس حق خود مرجع بیماراران و دردمندان بود و تا زمان مرگ و پایان عمر کوتاه ۱۹ ساله‌اش رازش را برملا نکرد. نقل ضعیفی مطرح است که امام در سفر به ایران سه روز بر سر مزار این برادر اتراق کردند که باز هم با توجه به مسیر سفر و رفت و برگشتی که بین شوشتر و دزفول انجام می‌شده و با در نظر گرفتن نوع سفر امام که اجباری و با حضور ملازم‌های مأمون بوده، این روایت تاریخی بعید است.

در مرکز شهر دزفول بقعه‌ای محبوب قرار دارد که قطب معنوی شهر شده است. بقعه سبزقبا، محل دفن پسر امام هفتم و برادر تنی امام رضا(ع)، محمد بن موسی‌الکاظم است که در زمان امامت برادرش به این نقطه سفر کرده بوده تا مبلغ دین نبوی و امامت برادر باشد



طبق یکی از فرضیات تاریخی، اولین شهر ایرانی میزبان قدم پربرکت امام هشتم، اهواز بود. امام از بصره به اهواز وارد شدند که مسیر رایج آن زمان برای سفر از عراق عرب به سرزمین ایرانی‌ها محسوب می‌شد. در استان خوزستان فعلی، دو شهر شوشتر و دزفول چند بقعه و قدمگاه به نام امام رضا(ع) دارند که در نگاه اول باعث می‌شود فکر کنیم در مسیر حرکت امام بوده‌اند، اما از نظر عقلی امکانش نیست چون امام می‌بایست راه رفته تا شوشتر را برمی‌گشتند تا به دزفول برسند. از نظر سندی هم اسناد قابل‌تکلیبی در دست نیست. این سه بقعه همگی با نام بقعه امام رضا(ع) دیمی شناخته می‌شوند؛ دیمی از این جهت که در انتها نام بقعه‌ها آمده که در مناطق کم‌باران بوده‌اند و لفظ محلی دیمی از زبان مردم آنجا به نام بقعه اضافه شده است که هر سه این بقعه‌ها اتاقک‌هایی نسبتاً ساده هستند. یکی از آنها که در جنوب شوشتر واقع شده، اتاقکی کوچک است با محراب درونش که گچ‌کاری سبک صفوی یا اوایل قاجار دارد. بقعه دیگر در شمال شهر شوشتر و در شرق بقعه امامزاده گیاهخوار است. این یکی حیاط وسیع‌تر و دیوارهای سنگی و بنایی با معماری پر جزئیات‌تری دارد. بر سر در ورودی بقعه کتیبه‌ای در مدح شاه سلیمان صفوی نوشته شده که نشان می‌دهد قدمت آن باز هم به دوران صفویه بازمی‌گردد. محلی‌ها معتقدند امام اینجا مدتی استراحت کرده‌اند و در واقع «قدمگاه» است اما سندی ندارد.

بقعه سوم در شرق شهر دزفول قرار گرفته؛ بنا آجری ساده‌ای است و داخل آن ضریحی فلزی دیده می‌شود که قبر آجری گچ پوشیده‌ای درونش است. این قبر احتمالاً محل دفن یکی از بزرگان دینی محلی است.

اما در مرکز شهر دزفول بقعه‌ای محبوب قرار دارد که قطب معنوی شهر شده است. بقعه سبزقبا، محل دفن پسر امام هفتم و برادر تنی امام رضا(ع)، محمد بن موسی‌الکاظم است که در زمان امامت برادرش به این نقطه سفر کرده بوده تا مبلغ دین نبوی و امامت

